زیر [bɪˈniːθ] آمادگی در زیر

اگر چیزی زیر چیز دیگری است ، زیر آن است.

→ بزرگترین قسمت کوه یخی در زیر خط آب قرار دارد.

توله

cub [kʌb] n توله

توله یک حیوان نوزاد است ، مانند خرس یا شیر.

cub توله شیر برای مادرش گریه می کرد.

سپیده دم

dawn [dɔːn] n. سپیده دم

سپیده دم زمانی است که خورشید طلوع می کند.

→ در سپیده دم ، خورشید به آرامی از مزرعه طلوع کرد.

ناراضی

ناراضی [ˈdɪsˈsætɪsfaɪd] adj. ناراضی

اگر ناراضی هستید ، از چیزی راضی نیستید.

→ من از تصمیم آنها برای کار در روز یکشنبه ناراضی بودم.

سهولت

سهولت [iːz] n سهولت

وقتی کاری با سهولت انجام می شود ، انجام آن کار سختی نیست.

→ میمون با خیالی آسوده از درخت بالا رفت.

مشهود

آشکار [ɪevɪdənt] adj. مشهود

وقتی چیزی مشهود است ، دیدن یا فهم آن آسان است.

from از نگاه صورت مشخص بود که ناراضی است.

تگرگ

hail [heɪl] n. تگرگ

تگرگ یخی است که هنگام یخ زدن باران از آسمان می بارد.

→ تگرگ طوفان به اندازه توپ های گلف بود.

زوزه کشیدن

زوزه [هول] v زوزه

زوزه کشیدن به معنای ایجاد صدای بلند و بلند مانند گرگ یا سگ است.

→ گرگ در ماه زوزه کشید.

جهش

leap [liːp] v. جهش

جهش یعنی پریدن از مسافت طولانی.

→ او مجبور شد از شکاف پرش کند تا به آن طرف تپه برسد.

باشکوه

باشکوه [mægˈnɪfəsənt] adj. باشکوه

وقتی چیزی باشکوه باشد ، زیبا و باشکوه است.

→ این مرد یک جفت گوشواره با شکوه الماس به همسرش داد.

ضرورت

ضرورت [nɪˈsesətɪ] n. ضرورت

ضرورت چیزی است که لازم باشد.

→ آب شیرین برای زندگی یک ضرورت است.

نتیجه

result [autkʌm] n. نتیجه

نتیجه ، پایان یک عمل یا واقعه است.

→ نتیجه آخرین طرح تجاری وی کاملاً ناکام بود.

توده

pile [paɪl] n. توده

شمع دسته بزرگی از وسایل روی هم است.

→ انبوه فنجان ها شروع به کج شدن می کرد.

عمیق

deepound [prəˈfaund] adj. عمیق

وقتی چیزی عمیق باشد ، بسیار هوشمندانه است.

Je برای یک پسر کوچک ، جرمی افکار عمیقی دارد.

تصاحب کردن

seize [siːz] v تصاحب کردن

تصرف چیزی به معنای سریع یا شدید گرفتن آن است.

→ مرد قبل از اینکه کسی او را ببیند ، تا آنجا که توانست پول را ضبط کرد.

چلاندن، فشار دادن

فشار دادن [skwiːz] v فشار دادن

فشار دادن چیزی به معنای فشار دادن آن روی هم و محکم نگه داشتن آن است.

Cla وقتی کلارا گربه اش را دید ، فشار بزرگی به آن داد.

عالی

supreme [suˈpriːm] adj. عالی

وقتی چیزی عالی است ، بالاترین یا بهترین چیز است.

officer افسر عالی مسئول حفظ آرامش شهروندان بود.

فوق العاده

terrific [təˈrɪfɪk] adj. فوق العاده

وقتی چیزی عالی باشد ، بسیار خوب است.

daughter دختر کوچک من یک نقاش فوق العاده است.

صفت

ویژگی [treɪt] n صفت

یک ویژگی بخشی از شخصیت کسی است.

→ یکی از ویژگی های شخصیت سالوادور خوش خلقی او است.

حیاتی

vital [ˈvaɪtl] adj. حیاتی

وقتی چیزی حیاتی است ، برای زندگی ضروری است.

→ قلب عضوی حیاتی است.

گرگ کوچک و گرگ مادر

مادر گرگ حیوان باشکوهی بود. او تمام صفات یک شکارچی فوق العاده را داشت. او بسیار قوی و سریع بود. او می دانست چگونه پنهان شود و چگونه طعمه ها را به چنگ آورد. مادر گرگ عالی ترین موجود جنگل بود. مهارت های او برای همه حیوانات دیگر مشهود بود.

مادر گرگ با توله اش ، گرگ کوچک ، در زیر درختی زندگی می کرد. سپیده دم ، گرگ کوچک و مادر گرگ در حال صرف صبحانه بودند. گرگ کوچک غمگین به نظر می رسید. مادر گرگ گفت: "چه اشکالی دارد توله من؟"

گرگ کوچک گفت: "من می خواهم مثل تو بزرگ باشم. شما می توانید بهتر از هر کس بدوید و بپرید. می توانی خیلی بلند زوزه کنی. بزرگ بودن یک ضرورت است و من خیلی کوچک هستم. "

مادر گرگ گفت: "از اندازه خود ناراضی نباشید. کوچک بودن می تواند گاهی اوقات بسیار مفید باشد. "

همین موقع باران و تگرگ شروع به باریدن کرد. درخت دچار صاعقه شد. روی لانه ی گرگ ها افتاد. گرگ کوچک ترسیده بود. گرگ ها می دانستند که فرار از لانه حیاتی است. مادر گرگ گفت: "گرگ کوچک ، من نمی توانم انبوه شاخه ها را حرکت دهم. اما می توانید با خیالی آسوده فرار کنید. می توانید بیرون بروید و کمک بگیرید! "

گرگ کوچک از لانه بیرون زد و همه حیوانات بزرگ را به کمک فراخواند. آنها به سمت لانه رفتند و شاخه ها را کنار زدند. مادر گرگ بیرون آمد و گفت: "متشکرم گرگ کوچک! تو زندگی منو نجات دادی!" او آرام گرگ کوچک را فشار داد و او را بوسید.

گرگ کوچک لبخند زد. او گفت ، "مادر ، این نتیجه به من یک درس عمیق آموخته است. حتی اگر کوچک باشم ، هنوز مهم هستم. "